



# چرا مبارزه ایدئولوژیک را علنی کردیم

مختصری درباره شرایط کنونی ما  
و انحراف به راست در سازمان

کار شماره ۶۱-۱۳ خرداد ۱۳۵۹

بازتاب تارنمای سازمان فداییان (اقلیت)

<http://www.fadaian-minority.org>

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

# چرا مبارزه ایدئولوژیک را علنی کردیم

## مختصری درباره شرایط کنونی ما و انحراف به راست در سازمان

آورد، که دامنه بحران را هر روز گسترده‌تر کرد.

در پلنوم بحث در مورد علل بحران و راه خروج از آن، نهایتاً بصورت دو تحلیل اساساً متفاوت نسبت به ریشه‌های اصلی بحران و در نتیجه دو سیاست و دو خط مشی کاملاً مجزا و متضاد در مورد راه حل بحران بقرار زیر جمع‌بندی شد:

الف: در مبارزه ایدئولوژیکی که سازماندهی می‌شود، می‌باید از کانال پاسخ به نیازهای مبرم جنبش و تدوین هدف و برنامه، استراتژی و تاکتیک در جهت حل بحران حرکت کنیم. در طی این پروسه با انحرافات گذشته نیز برخورد خواهد شد در جریان تدوین هدف و برنامه استراتژی و تاکتیک (مرحله انقلاب، برنامه انقلاب و ...)

دیدگاه‌های مختلف و انحرافات چپ و راست خود را مشخص می‌سازند. صف‌بندی‌های ایدئولوژیک - سیاسی که طی این پروسه مبارزه ایدئولوژیک بوجود می‌آید، در کنگره تعیین تکلیف خواهند کرد.

ب: مبارزه ایدئولوژیک باید در برخورد با سیستم ایدئولوژیک مشی گذشته سازمان بر محور "تحکیم اصول" به منظور دستیابی به یک مبنای ایدئولوژیک مارکسیست - لنینیستی سازمان یابد. طی این روند مانیفست تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان تهیه و تنظیم شده و با تصویب در مرکزیت یا کنگره

بیش از یکسال از بحران داخلی سازمان در زمینه‌های سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی می‌گذرد. پس از سپری شدن اولین دور از تضادها و اختلاف نظرات، که عمدتاً بصورت اختلاف میان "کمیته مرکزی" و "هیئت تحریریه سابق کار" انعکاس یافت، پس از آنکه بدلیل عدم کفایت مباحث درونی سازمان بر روی مسائل مشخص سیاسی و خط و برنامه "کمیته مرکزی"، تشکیل شورای عالی سازمان را غیرعملی اعلام کرد، هفت ماه پیش با تشکیل پلنوم سازمانی ریشه‌های اصلی و راه حل بحران، مورد بحث قرار گرفت. در این زمان، که دیگر تضادهای ایدئولوژیک سیاسی نموده‌های بارزی یافته بود، تقسیم رفقای سازمان به دو جناح اقلیت و اکثریت بر حسب چگونگی برخورد و مواضع‌شان نسبت به مسائل بحران داخلی شکل مشخص‌تری بخود گرفت.

مصوبات پلنوم، بدلیل مواضع انحرافی و برخوردهای غیراصولی رفقای اکثریت که توسط "جناح اکثریت" کمیته مرکزی سازمان هدایت می‌شد، در عمل، نه تنها زمینه‌های مناسبی جهت حل صحیح بحران درونی سازمان فراهم نیاورد، بلکه بر بستر تزلزل و ابهام ناشی از عدم آگاهی لازم و توهم اکثریت رفقای شرکت‌کننده نسبت به چگونگی مناسبات اصولی ما بین جناح اکثریت و اقلیت درون سازمانی، وضعیت و شرایطی را پدید

در سطح جامعه اعلام می‌گردد. پس از این پروسه می‌باید به تدوین هدف و برنامه، استراتژی و تاکتیک پرداخت و کنگره را برای تصویب آن (هدف و برنامه، استراتژی و تاکتیک) فرا خواند.

ج: برای حل بحران ایدئولوژیک در دو روند بهم پیوسته زیر با تأکید بر تقدم و تأخر آن سازمان داده می‌شود.

۱- با سیستم ایدئولوژیک گذشته بر محور "تحکیم اصول" و دستیابی به یک مبنای ایدئولوژیک حداقل مارکسیست - لنینیستی برخورد لازم صورت می‌گیرد، دستیابی به این مبنا برای حرکت اصولی و پیشرفت در وحدت سیاسی و تدوین هدف و برنامه ضرورت دارد. در پایان این روند مانیفست تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان جهت تصویب در کنگره تهیه و تنظیم می‌شود.

۲- در ادامه مبارزه ایدئولوژیک سازمان یافته، تدوین هدف و برنامه استراتژی و تاکتیک آغاز و ادامه می‌یابد. طی این روند با اشکال تازه اپورتونیزم چپ و راست مبارزه شده و صف‌بندی‌های احتمالی شکل خواهد گرفت. در پایان این روند کنگره فرا خوانده شده و مصوبات آن، مواضع ایدئولوژیک - استراتژیکی سازمان شناخته می‌گردد. گروه‌بندی‌های ایدئولوژیک - سیاسی که طی این دو روند شکل گرفته‌اند در کنگره تعیین تکلیف خواهند نمود. (جزوه پلنوم) بند ج به تصویب رسید. در جمع‌بندی فوق بند الف نظر اقلیت و بند ب و ج (گرچه تفاوت‌هایی دارند، اما در اساس یکی هستند) نظر اکثریت سازمان بود. محتوای مباحثات پلنوم نشان می‌دهد که ما از لحاظ سیاسی -

ایدئولوژیک ریشه اصلی بحران را در تضاد بین دو دیدگاه یکی متکی بر مارکسیسم - لنینیسم انقلابی و دیگری متکی بر اپورتونیزم و تبلیغ دنباله‌روی از حوادث ارزیابی کردیم. این دو جریان در طول پروسه و هنگام برخورد با مسائل مختلف سیاسی، لزوماً تضادهای خود را آشکار می‌کردند. به طوریکه ملاحظه می‌کنید در پلنوم چنین عنوان کردیم که شدت‌گیری مبارزه طبقاتی و شرایط حاد سیاسی حاکم بعد از قیام، ما را بر آن می‌دارد که مبارزه ایدئولوژیک بین دو جریان را در درجه نخست روی تحلیل شرایط کنونی، تعیین استراتژی سیاسی و وظایف مبرم و تاکتیکی کمونیست‌ها متمرکز و سازماندهی کرده و ارزیابی ماهیت و ضرورت بکارگیری تاکتیک مسلحانه (در گذشته) توسط کمونیست‌ها را از طریق پاسخگویی به مسائل مبرم فوق به انجام رسانیم. ما این خط و برنامه پیشنهادی را تنها راه اصولی جهت پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک که باید ضامن شرکت آگاهانه ما در مبارزه طبقاتی رو به انکشاف جامعه و راهگشای برخورد اصلی نسبت به اختلافات موجود باشد، اعلام کردیم.

خط مشی دوم که از جانب اکثر اعضای "کمیته مرکزی" رهبری می‌شد، برای حل بحران به مقوله‌های مجردی همچون "تحکیم اصول" و یا "دستیابی به یک مبنای ایدئولوژیک حداقل مارکسیست - لنینیستی" (!!!) متوسل شد و برای پنهان کردن نظرات راست‌روانه خود، از برخورد مشخص با مسائل برنامه و تاکتیک به بهانه‌های مختلف طفره رفت.

جریان اکثریت علیرغم اینکه در ارزیابی ریشه اصلی بحران، در حرف و به ظاهر وجود دو دیدگاه متفاوت ایدئولوژیک را می‌پذیرفت اما در عمل یعنی درست هنگامی که پلنوم به راه حل بحران پرداخت، معلوم شد که علت اصلی بحران را در قبول یا رد مشی مسلحانه گذشته از جانب اعضای سازمان جستجو می‌کند و عملاً با عمده کردن این وجه از اختلافات نقش سازمان در جنبش را از یاد برد و شرایط عینی مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان و ضرورت رهبری آگاهانه آن را نادیده گرفت. در حقیقت "کمیته مرکزی" با مواضعی که اتخاذ کرده بود، و هنوز هم بر آن اصرار می‌ورزد، ایده‌ای را تبلیغ می‌کرد که بر اساس آن جنبش کمونیستی ایران محکوم به جدا افتادن از جنبش خودبخودی کارگران بود، زیرا هنگام ارائه راه حل بحران، یعنی در شرایطی که موج جنبش‌های خودبخودی و اعتراضی کارگران از یکسو و مبارزه دموکراتیک دهقانان و خلق‌ها برای کسب زمین و حق تعیین سرنوشت از سوی دیگر، با قدرت عظیمی ما را به دنباله‌روی می‌کشاند و دقیقاً به همین جهت بسیج و تدارک نیروهای سازمان جهت طرح مبانی استراتژی و برنامه و تاکتیک پرولتاریا از مبرم‌ترین وظایف ما به شمار می‌آید، سخن گفتن از مبارزه ایدئولوژیک برای ارزیابی مجدد تاکتیک‌های گذشته به عنوان وظیفه عمده سازمان، چه معنائی می‌توانست و هنوز هم می‌تواند داشته باشد، جز آنکه بگوئیم نمایندگان چنین تفکری، منافع گروهی و محفلی خود را بر منافع اساسی جنبش و مصالح طبقاتی کارگران ترجیح می‌دهند و آن آشفته فکری را که در این مدت

محملی برای گسترش دیدگاه پراگماتیستی در سازمان بوده است تئوریزه کرده و در سطح تشکیلات تبلیغ و ترویج می‌کنند. شیوه متافیزیکی برخورد "کمیته مرکزی" نسبت به مبارزه ایدئولوژیک هیچ قرابتی با درک مادی و مفهوم مارکسیستی مبارزه ایدئولوژیک ندارد. عدم درک دیالکتیک رابطه متقابل میان مبارزه ایدئولوژیک سازمان با مبارزات طبقاتی کارگران در وضعیت حال کنونی، خود نشانگر دیدگاه محدود و تنگ نظرانه "کمیته مرکزی" نسبت به منافع دراز مدت جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک توده‌ای ایران بود...

مبارزه درون سازمانی ما علیه نفوذ و گسترش ایدئولوژی بورژوائی و خرده بورژوائی که عمدتاً به صورت مبارزه ایدئولوژیک علیه تفکرات مرکزیت سازمان بازتاب داشته است، به هیچ وجه مربوط به امور جزئی و یا محدود به مسائل تشکیلاتی نبوده بلکه به سبب ریشه‌های ایدئولوژیک - سیاسی عمیق آن، در تمامی مسائل اساسی و مهم مبارزه طبقاتی و در عرصه‌های تئوری و پراتیک خود را می‌نمایاند.

خط و مشی سیاسی سازمان و همین طور سمت‌گیری آن در مبارزه ایدئولوژیک درونی و بیرونی که قاعدتاً می‌بایست با تکیه بر نیازهای مبارزه طبقاتی کارگران رهنمونی برای عمل سازمان و هواداران گردد، توسط "کمیته مرکزی" در مسیرهای انحرافی سوق داده شد...

مرکزیت پیش از آنکه به منافع دراز مدت جنبش کارگری و جنبش توده‌ای بیاندهد، به کسب نفوذ و داشتن "پایگاه توده‌ای" به شیوه احزاب اپورتونیست اروپائی فکر می‌کند. از

آشتی‌جویانه و تسلیم‌طلبانه در مبارزه طبقاتی، صلح و مصالحه با این یا آن جناح قدرتمند در حاکمیت دامن زدن به توهم توده‌ها و سمت‌گیری پرشتاب در تئوری و عمل به سوی اپورتونیسیم و تفکر حزب توده از سوی دیگر، ما را بر آن داشته است که علیرغم مخالفت "مرکزیت" مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی را علنی کنیم.

کار شماره ۶۱-۱۳ خرداد ۱۳۵۹

این روی به تبعیت از اصل برنشتاینی "جنبش همه چیز، هدف هیچ چیز" عملاً از این اصل اساسی کمونیستی که پیروزی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش تنها از طریق بسیج و رهبری آنان حول سیاست مستقل پرولتاریایی امکان‌پذیر است، چشم پوشیده و به جای اتکا به منافع طبقاتی و تاریخی کارگران اساساً در جستجوی متحدینی در میان "بالائی‌ها" به جناح‌های مختلف "هیئت حاکمه" چشم دوخته است. تسلط دیدگاه پراگماتیستی با ماهیت گرایش به راست از یکسو و عدم اتکا به توده‌های سازمانی و نادیده انگاشتن سانترالیسم دموکراتیک از سوی دیگر، اینک کاملاً بصورت دو خصوصیت بارز "مرکزیت" در امر مبارزه ایدئولوژیک و هدایت سیاسی - تشکیلاتی سازمان در آمده است. رشد مبارزه طبقاتی و ضرورت موضع‌گیری‌های مشخص و صریح در قبال مسائل و موضوعات حاد سیاسی، انعکاس خود را به صورت تکامل مبارزه بین دو خط مشی در درون سازمان آشکار کرده است. اقدامات غیراصولی و غیردموکراتیک "مرکزیت" در برقراری مناسبات غیرمنطقی بین جناح اقلیت و اکثریت، روی گردانی از به رسمیت شناختن حقوق دموکراتیک اقلیت در امور سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی، نادیده انگاشتن و به هیچ گرفتن نظریات توده‌های سازمانی در تدوین، تصویب و پیشبرد خط و برنامه سیاسی، نقض مکرر و متوالی ضوابط و اصول سازمانی با استفاده از اهرم‌های تشکیلاتی از سویی و - عاملی که بیشتر از هر چیز و به مثابه عامل تعیین‌کننده در تصمیم‌گیری ما نقش داشته است یعنی - در پیش گرفتن روش